

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشعار لاهوتی قطعه ها و منظومه ها
فرستنده : جاوید
۲۲ اکتوبر ۲۰۱۸

مرحمت حکمران

سپاه آماده اجرای هر امری که فرمائی در این خدمت، به جاه و آبروی خود، بیفزائی
رصدبان زنده باد! از چار جانب می کنم آتش
وگر فرمان دهی، این شهر را از ریشه برداریم
رصدبان: «آفرین!» (بر شانه اش دستی زد و گفتش):
ولی آنها مسلح نیستند؛ این بد اثر دارد ...
رصدبان (خودبه خود): - اما اگر بجهد از این غفلت؟...
نهان در پشت سنگر! (داد صاحب منصب این فرمان)
به جای یاغیان، اما، هزاران مردم عریان
زن و فرزندِ مظلومان، نه یاغی ها، نه طاعی ها! ...
در آن سیصد هزار آدم، نبود اصلاً تئی فربه
سری یک نان، به مزد ما، به هر روزی، فزون ترده! ...
پس از لختی، نُبْد جز کشته و خون اندر آن میدان...

رصدبان! توپ ما حاضر، مسلسل ها به جای خود
تو مردی عاقلی، باید به خوبی سعی بنمائی
بکوش امروز، تا ببیند آن سگ ها، سزای خود!
چنانکه یک نفر هم زنده از اشرار نگذاریم
بلی سرکار، ما سرباز شاهیم و شرف داریم
دل سرباز؟ - چون پولاد، فکرش؟ - خدمت دولت
نظامی تابع حکم است، از اینها کی خبر دارد
قراول سوت زد، یعنی که می آیند یاغی ها
سپاهی مضطرب، مردان تماشاگر، زنان حیران
که لب هائی همه خشک و رُخ زرد و تن لـرزان
جلوخان* سرای حکمران، پُر شد ز مزدوران
همه فریاد می کردند: - سلطان شاد و روزش به!
جواب جمله را فرمان «آتش!» داد فرمانده...

* جلوخان: پیشگاه خانه؛ میدان پیش روی منزل و عمارت
مسکو، مارچ ۱۹۲۳